

و ان زند (۳) باف گنگ شده شد چو بار بد
 دستان زنان ز سر و بگل بر همی پرید
 دهقان ز خانه بوی کلاب و عراق شنید
 بر گشت کرد خانه ز هر سو همی چمید
 و آن سنگ را بیافت کجا مهر کرده بود
 بر کند مهر و دل بروی همی طپید
 و ان زند (۳) باف گنگ شده شد چو بار بد
 از بوی او گل طرب و لهو بشکفید
 یکجام از او بچاشتی از بس عجب بخورد
 شادی همی فزود دلش کان همی چشید
 یاقوت سرخ گشت همه سنگ پیش او
 کز دست او دو قطره بر آن سنگ بر چکید
 چون آن عجب بدید بخسروش هدیه برد
 زیرا سزای آن بجز از خسروش ندید
 شیر و کلید (۴) قفل غمش نام کرد از آنک
 جز می ندید قفل غمانرا دگر کلید
 زین است مهر من بعی سرخ بر کند
 شد خرمی بدید و رخ غم پش مرید

تنویم Hypnotisme

معارف ویکران

بقلم دکتر علیخان تبریزی

برای تنویم سه دستور العمل موجود است که هر کدام مقبول

(۳) بلبل و فاخته -- برهان

(۴) پهلوانی که در خدمت منوچهر شاه بوده -- برهان

دانا کلید قفل غمش نام کرد از آنک جز می ندید قفل غم و رخ را کلید

جمعی از عالین است.

۱— قوه یا جریان مخفی‌ای که از عامل به معمول نفوذ کرده و خواب مصنوعی یا تنویم را حاصل میکند طرفداران این ترتیب با مسح و غیره عمل میکنند.

۲— تنویم بواسطه عوامل طبیعی مثل نور، صدا و غیره.

۳— تنویم با تلقین و خیال و خواب.

دستور اولی را اگر درست ملاحظه کنیم می بینیم که همان عمل مقناطیس حیوانی و همان عقاید است. فقط اسم عوض نموده لهذا از تفصیل آن صرف نظر میکنیم.

دستور دویم که اختراع جیمس برد (۱) جراح انگلیسی است قابل ملاحظه و از تذکار آن ناگزیریم:

برد که چندین مرتبه به مجالس مقناطیسی شارل لافوتن حاضر شد بطلان مقناطیس حیوانی را از اول درك نمود و روز بروز در این عقیده محکمتر گردید، ولی مطلبی جالب نظرش شد: معمولین در موقع خواب مقناطیسی از باز کردن چشم خود عاجز بودند. برای احداث این اثر برد فکر کرد که باید عضلات منبسط اجفان را با دوختن چشم يك نقطه خسته نمود؛ لهذا از یکی از رفقایش خواهش کرد که چشم خود را به گلوی يك تنگ که برق میزند دوخت؛ و بدون حرکت بماند؛ بعد از سه دقیقه چشمهای آن شخص بسته شده و داخل خواب سنگینی گردید. همین تجربه را با زن خود و يك نفر خدمتکار تکرار نمود نتیجه قبل حاصل گردید. بعد از آن مثل مقناطیسندگان عمل کرد و خواب مصنوعی که با دوختن چشم حاصل شده بود احداث کرد از این رو برد استنتاج

نمود که آثار معموله نتیجه يك نوع اختلال عصبانی است که بتوسط توجه نظر و استراحت کامل بدن یا جمع نمودن خیال يك نقطه میتوان حاصل کرد. گذشته از این سبب این آثار و منشاء یا مولد خواب مصنوعی و غیره خود معمول بوده اراده عامل یا جریان مقناطیسی مفروضه بی اساس است.

دستور برد اگر چه خواب مقناطیسی را حاصل می نمود ولی کراماتی را که مقناطیسیون مدعی بودند بواسطه عملیات خود ظاهر کنند (مثل شفا بخشی و غیب گوئی الخ) حاصل نمیکرد. دیدیم که طریقه تنویم برد، خسته کردن مغز است بواسطه جمع کردن نظر شخصی به يك نقطه و استراحت کامل بدن. خسته کردن مغز ممکن نمی شود مگر بتوسط مشاعر خمسه یعنی: باصره، سامعه، لامسه، شامه و ذائقه. مشعر آخری یعنی ذائقه چندان دست رس نیست، چون هر چه داخل دهن میشود فوراً میگذرد بمری و ملاقات الت ذائقه با طعم مفروض طولی نمیکشد.

برای خوابانیدن با مشاعر چهار گانه دیگر باید حس مفروض يك نواخت و طولانی باشد. برای توضیح، چندین مثال که در ایران مشهود عموم است ذکر میکنیم:

چشم (باصره) — عده‌ای از طالع بین‌های ایران در آینه‌ای به ماه یا آفتاب نگاه میکنند؛ پس از کمی جسم مفروض (ماه یا آفتاب) بزرگ گردیده و از وسط پاره میشود (دراین موقع طالع بین در حالت نوم سیاری است) و بعضی عوالم به طالع بین کشف میگردند مثلاً می خواهد بداند مسافری کجاست و چه بسرش آمده؛ اگر شخص زنده است خودش دیده میشود که می رود می آید کار می کند، اگر مرده تابوتی پیدا میگردد الخ.

در فصل سابق ذکر شد که در مصر و هندوستان با دوختن چشم يك نقطه، طالع بین‌ها به حالت نوم سیاری می‌افتند.
 گوش (سامعه) — اگر کسی نیم ساعتی در بازار مسگران یا ساور سازان بسر برده باشد می‌داند که بعد از شنیدن این صداهاى یکنواخت طولانی چشمش پراز اشک شده و خوابش می‌گیرد، یا اینکه در ماه مبارک شنیدن صدای واعظی که یکنواخت حرف میزند مستمعین را می‌خواباند، برای خوابانیدن بچه‌ها مادرشان با صدای یکنواخت لالا می‌گویند یا بعضی شعرهای بچه‌گانه می‌خوانند.

پوست (لامسه) — مادران ایرانی برای خوابانیدن بچه‌ها پشتش را می‌مالند یا می‌خاراند، گاهی بزرگان نیز شخصی را برای مالیدن دست و پا در موقع خواب اجبر می‌کنند، پشت مالی و کیسه کش حمام اغلب خواب آور است.

بینی (شامه) — در فصل بهار و قتیکه درختهای عقاقیه گل می‌کنند اغلب مردمانی که دم در می‌نشینند خوابشان می‌برد، سعدی می‌گوید «... بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت».

پس معلوم میشود که مغز از احساس يك نواخت و طولانی خسته می‌گردد و نتیجه این خستگی يك نوع خواب مخصوصی است که اگرچه شبیه به خواب طبیعی بوده ولی در چندین صفت از آن متفاوت است.

این خواب مصنوعی ممکن است بدترا به اندازه بی حس نماید که شخص متنوم از ورود جراحی بیدارش بی خبر باشد مثلاً بیست سال قبل مهاجرین قره باغ ساکن تبریز روز عاشورا يك نوع

تغزیه داری مخصوصی می‌کردند، بدین ترتیب: چندین نفر به تن خود میخ، نعل اسب، شاخهٔ بید و غیره نصب می‌نمودند. برای حاضر کردن این اشخاص به این عمل شخصی پهلویش نشسته و اشعاری که مشهور بعزائم اند می‌خواند بعد از مدت کمی شخص تغزیه دار چشمهایش پر از اشک شده و بحالت غش می افتاد و اطرافیان در این اثنا قمه و میخ و شاخ درخت را بدن او نصب می‌کردند (مقصود ما مثل است نه تنقید).

تجربیات شارکو در پاریس ثابت نمود که عوض احساس یکنواخت و طولانی می‌توان احساس قوی و کوتاه مدت استعمال نمود، صدای يك طبل بزرگ یا نور پر قوه‌ای که معمولاً دفعتهً متأثر نماید منتج تنویم می‌گردد:

رئیس یکی از ایستگاههای راه آهن فرانسه می‌خواست از خط راه عبور نماید چشمش می‌افتد بچراغ او کوموتیف و همانجا بی حس می‌ایستد تا و اکنون رسیده خوردش می‌کند. در موقع جنگ اغلب اتفاق می‌افتاد که خمپاره می‌ترکید و از این صدای ناگهانی بعضی از سر بازها بحالت جمود، بی حسی یا خواب می‌افتادند.

دستور سیم یعنی تنویم با تلقین و خیال و خواب. پس از تحقیق زیاد امروزه ثابت شده که حصول تنویم بسته به مخیلهٔ معمول است. اگر معمول خیال خوابیدن نداشته باشد خوابیدنش غیر ممکن است وظیفه یا قوهٔ عامل بنا به این عقیده تقریباً هیچ است. عمده طرفدار و ناشر این عقیده استاد برنهم (۲) فرانسوی است. طریقاً خوابانیدن برنهم فوق العاده سهل و ساده است. ما اگر چه

اوائل بدستور برد، عمل می‌کردیم ولی متدرجاً مسلك برنهم را پیش گرفتیم.

وقتی که می‌خواهیم شخصی را بخوابانیم اولاً به معمول می‌فهمانیم که مقصود از این خواب معالجه است و سبب واهمه و ترس نباید باشد. چه کار فوق العاده‌ای در میان نیست. بلکه خواب سبک و راحتی خواهد کرد که بیداریش فرح آور، رفع درد و خستگی می‌کند، اعصاب را بتوازن معمولی می‌آورد الخ. اگر ممکن باشد یکی دو نقر را جلو معمول می‌خواهیم تا رفع واهمه شود بعد می‌گوئیم «بمن نگاه کنید، فکرتان متوجه خواب باشد. چند دقیقه اینگونه حرف می‌زنیم تا حواس معمول علی الاتصال متوجه خواب شده و چیز دیگر فکر نکند پس از آن می‌گوئیم «اعضاء شما دارد بی حس میگردد، سرتان سنگین است، باز کردن چشم‌ها مشکل الخ» در حین حرف زدن معمول را ملاحظه میکنیم اگر نخوایده باشد باز تکرار میکنیم و با صدای تحکم آور می‌گوئیم «بخوابید».

برای عده‌ای این پیش در آمد کفایت کرده و می‌خوانند؛ پیش بعضی‌ها این مقدمات کافی نیست. در این موقع دستور برد را پیش می‌گیریم بدین ترتیب: يك انگشت را بالای پیشانی نگاه داشته و می‌گوئیم «بنوك انگشت نگاه کرده و بخواب فکر کنید» دائماً فکر معمول را بخواب متوجه می‌کنیم «چشم‌هایتان خسته شده، دست پایتان سنگین است، چشم‌هایتان بسته می‌شود، بدتان بی حس میگردد الخ». گاهگاهی به آهنگ تحکم آمیز می‌گوئیم «بخوابید» رفته رفته چشم‌های مریض پراز اشک شده و متدرجاً مردمک چشم متسع گردیده و معمول می‌خواهد. اگر چشم‌ها

بسته نمیشود با دو انگشت پلکها را باین برده و میگوئیم «پلکهایان بهم چسبیده و باز کردن چشمها محال است، بخواید».

قابلیت تنویم تمام مردم يك اندازه نیست بعضی ها خوابیدن سهل و عده دیگر دشوارند. سن معمول و جنس (مرد یا زن)، حرفت، ملیت و هوش تربیتش مدخلیت بزرگی دارند؛ مثلاً بچه های کمتر از دوازده ساله بطی^۳ التنویم اند در صورتیکه بالاتراز این سن قابل تنویم اند مثلاً بیش بچه های سیزده چهارده ساله فقط بستن چشم و «بخواب» گفتن کفایت میکند.

زنها از مردها سریع التنویم ترند، ملل آسیا از اروپائیها زودتر می خوانند دکتر اسدایل (۳) جراح مریضخانهای کلکته در عرض شش سال ۶۰۰ نفر را در موقع خواب مصنوعی عمل نموده (۴) استعمال چنین منومی برای اعمال بدی پیش اروپائیا مؤثر نمیشود.

بعضی اشخاص حواس پریشان بوده و جمع نمودن فکر يك تقضه خارج از قدرشان است این طبقه بطی^۳ التنویم لهذا استعمال دستور برد، در این مواقع لازم است گذشته از این سه چهار مجلس باید زحمت کشیده و به این اشخاص عادت تنویم داد. عموماً اشخاص عوام، سربازها، خدمتکاران و اشخاصی که عادت به اطاعت دارند سریع التنویم اند بالعکس خوابانیدن اشخاص تحصیل کرده و تربیت شده تا يك اندازه دشوار است. تنویم مجانی، مریضان مالیخولیا و غیره تقریباً غیر ممکن است. تنویم درجاتی دارد که هر کدام آن بسته به ظرفیت معمول است.

(۳) Esdaile.

(۴) Dr. Cullerre, Magnétisme et Hypnotisme. p. 307, Paris 1887

درجه اول — معمول داخل خواب سبکی شده احساس سنگینی در اعضا و پلکها می‌کند، حرف بزند جواب میدهد ولی باز کردن چشمها مشکل است، ولی همیشه عامل معمول را بحال خود بگذارد فوراً بیدار میگردد.

درجه دوم — چشمها بسته شده، اعضا بی حرکت مانده، هر صحتی که شده معمول می‌شود ولی این مرتبه در تحت اثر عامل می‌ماند، هر وضعیتی که یکی از اعضایش بدهند تغییر نمیکند، این حالت را جمود (۵) نامند، گاهی برای حصول جمود لازم است که بمعمول تلقین همان جمود را نمود مثلاً «دستان را بلند می‌کنم در همان وضعیت خشک شده و در هوا خواهد ماند و شما نخواهید توانست باین باورید». جمود ممکن است تمام بدنرا فرا بگیرد یکی از معمولین را محض تجربه بحالت جمود انداخته سرش را روی یک صندلی و پاهارا روی صندلی دیگر گذاشته بودیم بعد کسی را روی تنه اش نشانیدیم؛ تن معمول مثل چوب خشک شده وزن یک نفر را در آن وضعیت غیر محکم تحمل میکرد.

درجه سیم — سنگینی بدن زیادتر و قوه لامسه تا يك اندازه کند میشود. بعلاوه حالت جمود، معمول مطیع حرکات غیر ارادی می‌گردد؛ مثلاً دو دست معمول را دور هم چرخانده می‌گوئیم: «دستهایتان خود بخود خواهند چرخید و شما نمیتوانید مانع این حرکت بشوید» دستها دور هم میچرخند.

درجه چهارم — در درجات قبل معمول صدای دیگران را می‌شنید ولی در این مرحله فقط با عامل مربوط بوده و از اشخاص

(۵) Cotalapsie.

(۶) Mouvements automatiques.

دیگر سلب توجه میکند، غیر از صدای عامل صدای غیر بگوشش مسموع نمی افتد.

درجه پنجم — يك خواب سیار سبکی به معمول عارض شده تمام حواس باطل، حالت جمود و حرکات غیر ارادی حاصل میشود ولی در وقت بیدار شدن کلماتی که در موقع خواب شنیده و یا کارهایی که کرده اغلب فراموش و چیزی در خاطرش نمی ماند.

درجه ششم — عبارتست از يك خواب سیار سنگینی که حافظه بکلی از میان میرود و معمول هر نوع کار، و حرف، زخم، حتی اگر عمل جراحی هم کرده باشند فراموش میکند. در این دو درجه آخری ممکن است بنا بظرفیت معمول بعضی کارهای فوق العاده تلقین نمود مثلاً میگوئیم شما کنجشکی شده اید؛ معمول دستهای خود را مثل بال مرغ حرکت داده و مثل کنجشک صدا میکند. تلقین میکنیم که در کشتی نشسته اید؛ این طرف و آن طرف حرکت نموده و متدرجاً حالت تهوع بروز میکند، میگوئیم شما هفت سال دارید؛ شروع میکند (ماتد بچه‌ها) بازی کردن یا اینکه گریه نمودن الخ.

بعد خواهیم دید که تقسیم تویم به این درجات، مصنوعی و چندان مطابق حقیقت نیست ممکن است معمول بدون اینکه از درجه سه و چهارم بگذرد، از اول یا دویم به درجه ششم بیفتد یا بالعکس. بیدار نمودن معمول در هر کدام ازین درجات اشکالی ندارد، باید گفت « خوابتان تمام شده، بیدار شوید ». اگر بیدار شدن بطول انجامد یکی دو مرتبه روی چشم‌ها باید فوت کرد (هوای سرد دمید)، معمول بیدار میشود.

برای توضیح ملاحظات فوق قصه یکی از معمولین خود را
ذیلاً درج میکنیم:

ت زنی است ۲۲ ساله در سن ۱۹ سالگی عروسی
کرده و در ۲۵ سالگی صاحب اولاد شده، ماههای اول حمل
چندین مرتبه حمله خناق رحم (۷) داشته ولی بعدها با ترقی
حمل مرض رفع گردیده در سال ۱۹۱۷ که آنوقت مریضه ۲۳
ساله بود از اتساع معده و شقیقه و وجع میض شکایت داشت
برای معالجه این امراض که اصلش عصبانی بود ما تنویم را توصیه
نمودیم، بعد از رضایت مریضه و کسانش مشغول عمل شدیم:
مجلس اول --- خوابانیدن مریضه کمی اشکال دارد لهذا
انگشت را بالای پیشانی برده و از معمول خواهش کردیم که
چشمهایش را بنوک انگشت بدوزد و بخواب فکر کند دو دقیقه
نگذشته بود که چشمها پر از اشک و مردمک دیده متسع شدند،
پلکهای فوقانی را با دو انگشت پائین برده و بمریضه گفتیم
«بخوابید» معمول داخل خواب سبکی گردید، ملاحظه کرده و
دیدیم که حرکت بلع در گلو نیست از خوابیدنش مطمئن شده شروع
به تلقین نمودیم: «حالتان خوب است، هیچ دزدی ندارید، پس
از پیدار شدن مزاجتان بهتر، تمام اعضایتان سبکتر خواهد بود
الخ» پس از يك ربع ساعت خواب گفتیم: «حالا دیگر خوابتان
تمام شده و موقع بیداری است چشمهایتان را باز کنید» معمول چشمها را
باز کرده به اطراف خود نگاهی نمود، از مادرش پرسید چرا می
خندیدید. معلوم شد که در موقع خواب معمول حرف زدن و
خندیدن مادرش را شنیده، پس از این سؤال دوباره چشمها را بسته

و خوابید، بحاضرین گفتم بعد از پنج دقیقه خودش بیدار خواهد شد راستی پس از پنج دقیقه بکلی بیدار شده و نشست.

مجلس دوم — چشمهای معمولرا با دو انگشت بسته و می گوئیم «بخوابید» فوراً داخل خواب سبکی میگردد، «چشماترا نمی توانید باز کنید» معمول زور می زند ولی عوض باز شدن چشم ابروها بالا کشیده می شوند، دستش را بلند می کنیم در هوا می ماند، بعد دستش را مثل مثن نموده می گوئیم «اگر میتوانید و قودتان می رسد این دستاترا باز کنید» هر چه معمول زور می زند گرهش باز نمیگردد. معمول را بحالت جمود کامل انداخته (چنانکه ذکر شد) سرش را روی یک صندلی و پاها را روی صندلی دیگر می گذاریم بدن مثل پلی در میان دو صندلی در هوا می ماند الخ دست مریضه را بچپ و راست حرکت میدهیم بعد خود بخود حرکت میکند — سرشرا حرکت تعظیمی میدهیم، سر معمول مداومت میکند.

مجالس سه و چهار و پنج فقط برای معالجه بود و در مجالس شش هفت تجربه زیاد نکرده و مریضه را بحالت خود وا گذاشتیم. مجلس هشتم — مریضه خوابیده، می خواهیم بحالت نوم سیاریش بیاندازیم، با دو انگشت چشمهایش را فشار داده می گوئیم «با این فشار چشم خواب شما سنگینتر خواهد شد بدن شما بکلی بی حس است» سوزن به پوستش فرو میکنیم حس نمی کند، بعد از آن حالت نعاس (۸) تلقین میکنیم: «چائی تان دارد سرد میشود بر دارید بخورید» معمول دستش را دراز کرده قاشق موهومی را بر داشته و چائی که وجود ندارد بهم زده و فنجانی را که در روی میز نیست بر داشته بلب برده و میخورد.

می‌گوئیم «چرا گدائی میکنید؟» جواب میدهد «چکنم فقیرم» دستش را دراز کرده پول موهومرا گرفته و به جیبش میگذارد، پشت سر این تلقین میگوئیم: «رأی مسیو کلمانسو (۸) (خطاب بمعمول) در خصوص جنگ چیست» فوراً سرش را بلند نموده سیل‌های موهومی خود را تاب داده با صدای مردانه میگوید «هموطنان، وطن در خطر است، تا قطره آخری خون خود . . . الخ».

مریضه را تلقین صحت و شفا نموده و بیدار میکنیم؛ هر چه در خصوص این تلقین‌ها می‌پرسیم میگوید اصل ندارد همه را فراموش نموده.

گفتیم که درجات ششگانه تنویم مطابق حقیقت نیست برای توضیح این مدعا از مثل ناگزیریم: ت . . . را می‌خواهیم بعد از بسته شدن چشم فوراً حالت نوم سیاری تلقین می‌کنیم معمول اطاعت می‌کند، بی‌حسی و نعاس را فوراً حاصل میکنیم، پس از آن خواب سبک درجه اول یا دویم را تلقین میکنیم خوابش سبکتر می‌شود و خود بخود بیدار میگردد.

بهین جهت است که استاد برنهم تنویم و درجاتش را مستند بتلقین میکند و گوید تنویم یا مقناطیس حیوانی حرف مفت است عمده عامل اولاً خود معمول و ثانیاً تلقین است از طرف شخص که معمول به او اطمینان دارد.

تلقین (۹) — در این فصل کلمه تلقین را مکرراً ذکر کرده و در آخر مقاله اهمیت زیادی به این مسئله مستند نمودیم، لهذا شرح مختصری در این خصوص لازم است: بعقیده استاد برنهم

(۸) Clémenceau.

(۹) Suggestion.

این کلمه باید جانشین کلمات مقناطیس حیوانی و تویم بشود؛ چه این دو عمل نیستند مگر تلقین محض. معمولی که به آن تلقین خواب نکنند مقناطیس حیوانی و تویم بی‌تأثیر می‌مانند. اولاً به بینیم تلقین چیست؟

تلقین (که میتوان ایهامش هم نامید) عبارتست از خیال صحیح یا ناصحیحی که شخصی به شخص دیگری القا میکند و شخص ثانی این خیال را بدون تنقید قبول نموده و مطابق آن رفتار میکند. چنانکه مذکور شد قابلیت تلقین تمام مردم بیک اندازه نیست، اشخاص صاحب تمیز و دارای قوه تنقید بزودی هر تلقینی را قبول نمیکنند. بعضی ملل مثل یهودی، ارمنی، یونانی که شرایط اجتماعی به زرنگی و تلاش و بر حذر بودن از ملل متبوعه و داشته اغلب دیر باور و بطی* التلقین هستند؛ ولی ملل دیگر مثل هندی و ایرانی و غیره زود باورند، ماهی نمیگذرد که در یکی از قبرستان‌های تبریز شمعی خود بخود روشن شده و مرده‌ای از گوشتهای بدن خود لباس فرنگی پوشیده و چشمهایش مثل چشمهای سبککین در کاسه چشم نگردد و تمام اهل تبریز هم از پرو جوان بدون تحقیق و تنقید قبول نکنند. یا اینکه فلان زن در موقعیکه برای خود لباس فرنگی میدوزد دستش از باز و جدا شده. همسایه پشت دیواری عوض اینکه آمده به بیند حقیقت چیست به آنکه شنیده قناعت کرده و بدیگران قضیه را نقل میکند.

بیش بعضی از زود باوران تلقین به اندازه‌ای اثر میکند که خود را عامل یا اقللاً شاهد مطالب ملقنه می‌دانند. آنها سه تفنگدار را خوانده اند بعضی اوقات خودشانرا از دارتانیان تشخیص نمیدهند یا اینکه خود را مالک خزاین موهومی منت کریستو فرض میکنند.

روزی شخصی برای دست انداختن بیچاره‌ای دروغی ساخت: زنی ساکن محله فلان بچه شش ماهه خود را به کاکسیاه سپرده و رفت حمام وقت برگشتن بچه پیدا نشد، کاکسیاه دست پاچه شده و با لبهای خونینش نمیدانست چطور جواب بدهد، خانم دستش را برده و استخوان پای بچه خود را از جیب غلام سیاه در آورد. پس از هفته‌ای شخصی آمده و این حکایت را بمخترع اصلی نقل می نمود، در مقابل انکار مخترع این دروغ آن شخص به حضرت عباس قسم می خورد که وقتیکه استخوان را از جیب غلام سیاه در می آوردند بچشم خود دیده... الخ.

اثر فضائی که در آن زندگی می کنیم در اغلب ماها لازم توضیح نیست. فلان عادی بقناعت و امساک از معاشرت قمار بازان دارائی خود را می بازد و گاهی اشرار از مجالست با اشخاص پاک دامن نیکو میگردند. اغلب کیفیات زندگی تلقین است مثلاً تا حال کسی ایراد نکرده چرا حرف ن کرد و الف راست و ح کج و معوج باشد، همه بدون تنقید قبول کرده اند همین ترتیب است در خصوص کلمات و السنه.

ایران‌شهر: نگارنده در موضوع میخابره با ارواح که در شماره پیش مندرج بود و در باره غیبگوئی رابطها در نتیجه تنویم دو مثال را که بچشم خود دیده ام برای درج در اینجا بیفایده نمی بینم:

در ۱۹۱۲ در بروکسل در خانه‌ای که یکی از دوستان صمیمی من غلامرضا خان یارسا پسر خازن الملک، یکی از محصلین پاک و نیکفلس و صاحب اخلاق ستوده منزل داشت بر حسب تصویب آندوست یکماه اقامت کردم. اهل خانه عبارت بود از یکزن با یک

دختر و یک پسر که هر دو جوان بودند. این سه نفر عضو انجمن روحیون بلژیک بوده و به اجتماعات و کنفرانسهای آن انجمن حاضر میشدند. وقتی که فهمیدند من با این مسائل ذوق دارم پیشنهاد کردند که روزی یکی از ارواح را دعوت نمایند و با وی مکالمه کنند.

میزگردی آوردند و چون غلامرضا خان باین چیزها عقیده نداشت اشتراك نمود ولی در آنجا نشسته عملیات را تفتیش و نظارت کرد تا قلبی روی ندهد. من و زن و دخترش دور میز نشسته دستها را روی میز گذاشته با انگشتهای خود خط زنجیر قراردادیم. دختر شروع به دعوت روح کرد، پس از چند ثانیه من احساس کردم که میز شروع بحرکت میکند و از وسط میز یکصدائی شبیه صدای گرمیکه میخواهد چوپرا بخورد می شنیدم. آنوقت دختری بواسطه حرکت دادن پای میز بترتیب الفبا اسم مرا پرسید و غلامرضا خان ضربه‌ها را حساب کرده حرفها را بیرون می‌آورد. با مختصر سهوی اسم من زده شده و بعد باز با ضربه‌های پای میز گفت که در فلان تاریخ در اسلامبول بوده‌ام. غلامرضا خان بهیج وجه علایم قلب پیدا نکرد و چون با این ترتیب ضربه برای هر حرف بسیار طولانی و کسالت آور بود بدان اکتفا کردیم.

در پاریس در سال ۱۹۱۳ روزی بزیارت «موزه خانه حفظ آثار صنایع و حرفتها» رفته بودم. پس از مراجعت از آنجا برای گردش به خیابان شانزله‌لیزه میرفتم در گوشه میدان معروف به «کونکورده» دیدم جمعیتی گرد آمده مشغول نماشا هستند جلو رفته دیدم در وسط یکزنی روی صندلی نشسته و چشمهایش را با دستمال سیاه بسته اند و یکمرد که تنویم کننده او بوده میگردد و هر چیزی را که نشان میدهد و میرسد که این چیست زن فوری جواب میدهد.

و تمام جوابها درست می‌آید و هر نیتی که میکنند برای آن جوابی کتبی بامداد، در همان حالیکه چشمهایش بسته است نوشته میدهد. هر کس که سی ساتیم میداد حق داشت چند سؤال کند و يك جواب کتبی برای نیت خود بگیرد. من نیز سی ساتیم داده اول پرسیدم که من از کجا می‌آیم و چه در جیب دارم. فوری جواب داد که شما از موزه حفظ آثار صنایع و حرفتها می‌آئید و ورقه اعلان آنرا در جیب دارید. این راست بود. سپس در ذهن خود گفتم که آیا اوضاع مملکت ایران بکجا خواهد رسید و با این تجاوز و ظلم که روسها در ایران میکنند، استقبال ایران چه خواهد شد. آنوقت گفتم که برای نیت من جوابی بدهد. با چشمهای بسته چیزی نوشته داد بمن که ترجمه آن ازینقرار راست: «اعتماد نکنید به دولتهائیکه خودرا دوست شما نشان میدهند، استقبال برای شما خیلی اعجوبه‌ها نگاهداشته است» (*).

ح. کاظم زاده ایران‌شهر

جواب سؤالهای علمی

۱- جواب چهارم برای تفسیر بیت حافظ

تفسیر یکی از اشعار حافظ است بقلم آقای حاجی میرزا علی اکبر از فضیلابزرگ که مراتب فضل حضرت معظم له ما فوق آنستکه از نوك خامه حقیر بگذرد و هم از عرفا و مقام بزرگ تصوف را دارا میباشد - ارادتمند - مجید حسینی مدیر مدرسه فرهنگ اصفهان.

هو

پس از ستایش داور یکتا و هستی بخش هرزشت و زیبا و درود اولین جلوه الهی حضرت رسالت پناهی خانم پیمبران و

(*) اصل این نوشته که هنوز آنرا دارم اینست: *Méfiez-vous des Puissances qui disent être vos amis. L'avenir vous réserve beaucoup de surprises.*